

مقدمه مترجمان

برای نخستین بار به سال ۲۰۰۸م/۱۳۸۷هـ ش با نام پروفیسور اریک جان زورخر، استاد برجسته مطالعات ترکی دانشگاه لیدن هلند، آشنا شدم. در این سال برای شرکت در کنفرانس گرامیداشت صدمین سال مشروطه دوم عثمانی به همراه استاد عزیزم رحیم رئیس‌نیا به استانبول سفر کرده بودیم. در طول برگزاری همایش می‌دیدم که ترک‌ها و دیگر شرکت‌کنندگان با احترام ویژه‌ای درباره زورخر و آثارش سخن می‌گویند. از همان‌جا شروع به تهیه و مطالعه آثارش کردم. افسوس زیادی خوردم که چرا در زمان تألیف مشروطه عثمانی همه آثار زورخر را نخوانده بودم. به هر حال مطالعه آثار این نویسنده کمک زیادی به من کرد تا فهم عمیق‌تری نسبت به تاریخ عثمانی و ترکیه جدید پیدا کنم. حیف دیدم پژوهشگران فارسی‌زبان آثار او را در اختیار نداشته باشند. بنابراین به فکر ترجمه، می‌توان گفت، مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر او افتادم و ترجمه آن را به یکی از دانشجویان دانش‌آموخته تاریخ و زبان انگلیسی پیشنهاد دادم. ماحصل، اینک پیش روی شما خوانندگان فرزانه قرار دارد.

زورخر آثار زیادی در قالب کتاب، مقاله و سخنرانی درباره تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عثمانی، ترکیه جدید و به طور کلی خاورمیانه به زیور طبع آراسته است. اما این کتاب او بیش از همه آثارش مورد توجه اهل نظر قرار گرفته است. براساس مندرجات صفحه شخصی زورخر در پایگاه اینترنتی دانشگاه لیدن، کتاب تاریخ نوین ترکیه او ۲۵ نوبت فقط در ترکیه به چاپ رسیده و علاوه بر زبان ترکی به دیگر زبان‌های آلمانی، ایتالیایی، یونانی، عبری، اندونزیایی، عربی و آلبانیایی نیز ترجمه شده است. اینک خوشحالیم که ترجمه فارسی این متن ارزشمند نیز به خوانندگان فارسی‌زبان تقدیم می‌شود.

زورخر به گفته خودش در آغاز به مطالعه و پژوهش درباره دوره گذار از امپراتوری عثمانی به ترکیه جدید (یعنی سال‌های ۱۸۸۰-۱۹۵۰) علاقه‌مند بود و در این میان به نقش ترکان جوان توجه ویژه‌ای داشت. اما پس از مطالعه و پژوهش درباره تاریخ سیاسی این دوره، به تدریج به تاریخ اجتماعی و اقتصادی آن نیز تمایل یافت. چرا که به زعم او کلید فهم ترکیه مدرن در ایجاد نسبت بین مسائلی چون مهاجرت اجباری، جنگ، میراث امپراتوری و ملت‌سازی است. او در اصل خود را مورّخی می‌داند که آگاه به نظریه‌های علوم اجتماعی است و می‌تواند از منابع دست اول به زبان‌های ترکی، عربی و حتی فارسی استفاده کند.

دوازده

اریک زورخر از «ترکیه جدید» سخن می‌گوید. این به معنای آن است که جمهوری ترکیه تداوم امپراتوری عثمانی نیست؛ بلکه دولتی است جدید با مبانی و ساختاری متفاوت که در آسیای صغیر شکل گرفته و به دنبال طی مسیری متفاوت در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ است. شعارها و آرمان‌های این دولت جدید با آنچه در امپراتوری عثمانی وجود داشت، کاملاً متفاوت است. ترکیه جدید نه بر مبنای اندیشه اسلامی و یا عثمانیت (که بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین تفکرات سیاسی دولت عثمانی را تا نیمه قرن نوزدهم تشکیل می‌دادند) که بر مبنای اندیشه ترکیت و غربیت شکل گرفته بود. ممکن است اندیشه غربیت در عثمانی قرون نوزدهم و بیستم حامیانی داشته باشد؛ اما اندیشه ترکیت تفکری است که حتی در دوره تنظیمات (۱۸۳۹-۱۸۷۱) و مشروطه اول (۱۸۷۶-۱۸۷۷) هم کسی به جد از آن سخن به میان نمی‌آورد. شاید بتوان گفت تا اواخر قرن نوزدهم، اساساً مردم و نخبگان عثمانی با هویت ترکی خود غریب بودند. تا اینکه در سال ۱۹۰۴ یوسف آچچورا با نگارش رساله «سه طرز سیاست» در کنار اندیشه اسلامی و اندیشه عثمانیت، به جد از اندیشه ترکیت سخن گفت و اتخاذ آن را راه حل برون‌رفت عثمانی از بحران‌ها و مسائل سیاسی و اجتماعی درگیر دانست. مشی فکری‌ای که بعدها به وسیله ضیاء گوک آلپ و خود آتاتورک تقویت و بیشتر تبیین و ترویج گشت و محور اصلی سیاست‌های هویت‌گرایانه دولت جدید را شکل داد. بنابراین می‌توان گفت ترکیه جدید دولتی است جدید که مبتنی بر اندیشه‌های نو (که البته نه صرفاً درست و صحیح به سبب نو بودن) شکل گرفت و راه انقطاع با هویت دیروز خود یعنی میراث عثمانی را در پیش گرفت و کوشید با رجوع درست یا نادرست به تاریخ‌شناسی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی هویتی جدید برای خود تعریف کند. بی‌شک ترکان جوان و بعدها شخص مصطفی کمال در تکوین و تثبیت این هویت جدید نقش بسزایی ایفا کردند.

تمام هم و غم و دغدغه فکری اریک زورخر در این متن و دیگر پژوهش‌هایی که درباره تاریخ عثمانی و ترکیه جدید انجام داده، این است که نشان دهد چگونه ترک‌ها این دوره‌گذار را سپری کرده‌اند؟

بدون تردید زاویه دید اریک زورخر در تحلیل تحولات این دوره هم وجه اندیشه‌ای دارد و هم از رویکرد جامعه‌شناختی برخوردار است. به نوعی می‌توان گفت زورخر مورخی است که علاوه بر توصیف عمیق و گسترده رویدادها می‌کوشد با بهره گرفتن از نظریات اندیشه‌ای و جامعه‌شناختی، تحلیل‌های دقیقی از ماهیت رویدادها و علل و دلایل چگونگی وقوع آن‌ها ارائه دهد. ممکن است با برخی از تحلیل‌ها و تبیین‌های نویسنده موافق نباشیم، اما روش و رویکرد علمی او در گردآوری و پردازش رویدادها بسیار حرفه‌ای و عالمانه است.

با توجه به چنین نگاهی که نسبت به نویسنده و اثر علمی او وجود داشت به ترجمه متن حاضر مبادرت ورزیدیم. ترجمه اولیه متن به دست پژوهشگر ارجمند خانم نفیسه شکور (دانش‌آموخته تاریخ دانشگاه باقرالعلوم) صورت گرفت که به سهم خود از زحمت طاقت‌فرسایی که در

این مسیر به جان خریدند کمال تشکر و قدردانی را دارم. انجام اصلاحات و ویرایش علمی ترجمه بر عهده راقم این سطور بود. در مراحل آماده‌سازی، ویراست جدیدتری از کتاب منتشر شد که با مقایسه آنها مواردی که تا حدی بر محتوای تاریخی اثر تأثیرگذار بود ترجمه شد. به هر حال امید آن داریم، آنچه آماده شده و به پیشگاه خوانندگان فرزانه تقدیم می‌گردد، مورد پسند قرار گیرد و در عین حال به رونق و غنای مطالعات عثمانی و ترکیه جدید کمک کند.

در پایان این آغاز لازم می‌دانم مراتب سپاس و قدردانی خود را از عزیزان و سروران ذیل اعلام دارم: دانشمند محترم پروفیسور زورخر، که همکاری خوبی در مراحل ترجمه داشتند و لطف کردند مقدمه‌ای برای خوانندگان فارسی‌زبان نوشتند؛ دکتر تورج اتابکی عزیز و بزرگوار، که زمینه‌آشنایی و برقراری ارتباط این بنده را با دکتر زورخر فراهم کردند؛ مسئولان محترم سازمان «سمت»، به ویژه دوستان عزیز گروه تاریخ (دکتر حسین مفتخری، دکتر زهیر صیامیان گرجی و خانم مریم فلاح شجاعی بابت پیگیری‌های مجدانه)، و نیز مدیران بخش تدوین و ویراستاران و دست‌اندرکاران محترم (آقای علی موذنی برای ویرایش اولیه، دکتر محمود جوان بابت ویرایش تطبیقی و مژگان امیری پریان برای نمونه‌خوانی و خانم مریم سمیاری برای صفحه‌پردازی) که زمینه چاپ و نشر این متن را فراهم کردند.

حسن حضرتی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

تهران - اسفند ۱۳۹۷

مقدمه مؤلف

جای بسی خشنودی است که کتاب اینجانب، تاریخ نوین ترکیه، اکنون در ایران به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود. از زمانی که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۳ این اثر به چاپ رسید و به عنوان کتابی مرجع برای تاریخ ترکیه در قرون نوزده و بیست مطرح شد؛ تاکنون دو بار با تجدید نظر و اضافات منتشر شده است. همچنین به نُه زبان - اکنون با ترجمه فارسی آن به ده زبان - ترجمه و انتشار یافته است.

این واقعیت که اکنون خوانندگان بیشتری در ایران به استفاده از این کتاب قادر می‌شوند، بسی مایه افتخار و خرسندی است؛ چرا که هر یک از دو کشور ایران و ترکیه در تاریخ اخیر یکدیگر سهم فراوانی داشته‌اند. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در مواجهه با هجوم امپریالیسم اروپایی و نفوذ اقتصادی اروپا نیاز به مدرنیزه احساس شد، و گرچه عثمانی‌ها در تلاش برای ساختن کشوری مدرن بسیار جلوتر از قاجارها بودند، اما هر دو کشور می‌کوشیدند که در دوران سیطره امپریالیسم، استقلال خود را حفظ کنند؛ امری که باید اذعان کرد در مقیاس جهانی تنها چین، ژاپن و تایلند موفق به انجام دادن آن شده بودند و سایر کشورهای مستقل مانند مراکش، هاوایی، ماداگاسکار و کره سرانجام از پای درآمدند و استقلالشان را از دست دادند.

در هر دو کشور ترکیه و ایران، آزادیخواهان از شکل‌گیری حکومت مشروطه و پارلمان حمایت کردند. مشروطه ۱۲۹۳/۱۸۷۶ عثمانی الهام‌بخش ایرانیان شد و البته انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ به نوبه خود الهام‌بخش ترکان جوان گردید؛ ترکان جوانی که در سال ۱۳۲۶/۱۹۰۸، انقلاب مشروطه را مطابق با نظر و عقیده خود رقم زدند. این موضوع که سال ۱۳۲۶/۱۹۰۸ در واقع نقطه آغاز تاریخ ترکیه جدید است، یکی از نظریه‌های کتاب حاضر را شکل می‌دهد.

در دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، هر دو کشور ترکیه و ایران نمونه‌های برجسته نوسازی آمرانه‌ای بودند که الهام گرفته از ناسیونالیسم سکولار نظامی گرایانه بود. این امر با برنامه سفت و سخت ملت‌سازی همراه شد؛ برنامه‌ای که تلاش داشت تا تمامی ساکنان این دو کشور، ترک یا ایرانی باشند (یعنی ترکیه یکدست ترک و ایران یکدست ایرانی بشوند). گفتنی است در هر دو کشور - که حالا رهبران سربازان دیروز بودند - ارتش نقشی بسزایی در سیاست و حکومت داشت.

پانزده

پس از جنگ جهانی دوم، ایران و ترکیه کشورهای خط مقدم را در جنگ سرد تازه ایجاد شده تشکیل دادند. این امر تا حد زیادی توسعه داخلی (جایگزین شدن بازار آزاد به جای مدل توسعه با محوریت دولت) و جایگاه بین‌المللی این کشورها را تعیین کرد.

تحولات سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۰ مسیر دو کشور را از هم جدا کرد؛ آن زمان که جمهوری اسلامی در ایران استقرار یافت و نظام اجتماعی بر اساس قوانین اسلام رقم خورد. در حالی که در ترکیه (پس از کودتایی که تاحدودی در واکنش به تحولات ایران رخ داد) اقتصاد کشور اساساً بر مبنای نظام‌نامه IMF تاجر و ریگان اصلاح شد و تغییر یافت.

بالغ بر ۳۵ سال است که ایران و ترکیه، هر یک راه خود را می‌روند؛ اما این دو کشور قرن‌هاست که دو قدرت مهم خاورمیانه به شمار می‌آیند و به احتمال زیاد در تعیین سرنوشت آینده این منطقه از جهان نقشی مهم و قاطع ایفا خواهند کرد. این مسئله ضرورت و اهمیت درک متقابل ایرانیان و ترک‌ها را از یکدیگر نشان می‌دهد. چنانچه کتاب حاضر حتی بسیار اندک موجبات تقویت چنین درک متقابلی را فراهم سازد برایم بسیار خوشحال‌کننده خواهد بود. لازم است از مترجمان محترم، حسن حضرتی و نفیسه شکور، که زحمت زیادی را در این راه به جان خریدند تشکر و قدردانی کنم. نیز سیاست‌گذار دست‌اندرکاران سازمان وزین «سمت» هستم که مقدمات انتشار این اثر را فراهم کردند.

لیدن، ۱ اکتبر ۲۰۱۵

اریک زورخر

دیباچه

دوره‌بندی، تئوری و روش‌شناسی

دوره‌بندی یعنی تقسیم گذشته به دوره‌هایی که به‌وضوح شناسایی پذیر باشند و به روشی مشخص از یکدیگر متفاوت گردند و این به نوبه خود کاری است بی‌پایان، دشوار، و ملال‌آور. همین دشواری درباره وقایع برجسته و نقاط عطفی که به‌منظور جدا کردن دوره‌ها فرض انگاشته شده‌اند نیز وجود دارد. آنچه چنین موضوع بحث‌برانگیزی را مدنظر مورخان قرار می‌دهد این حقیقت بدیهی است که هر نقطه عطف و هر واقعه برجسته در واقع شروع پیشرفتی جدید و اوج پیشرفت پیشین است.

اگرچه دوره‌بندی مبحثی اختیاری و مرتبط با ترجیح شخصی مورخ است، ابزاری اجتناب‌ناپذیر و حتی ضروری برای ارائه شکلی از گذشته به شمار می‌رود که توده به‌هم‌پیوسته‌ای از حقایق و ارقام را شامل می‌شود. از عنوان این کتاب چنین برمی‌آید که محتوای آن چیزی شبیه تاریخ مدرن (یا حتی ترکیه مدرن) است و بنابراین می‌توان گفت که کتاب حاضر نتیجه یک تقسیم‌بندی تاریخی یا همان دوره‌بندی است.

برای اینکه دوره‌بندی یک ابزار معتبر باشد، باید دو لازمه را برآورده سازد. نخست، باید ارزش تبیینی داشته باشد. دوره‌بندی‌ها، همانند مقایسه‌ها، اصولاً می‌توانند به شکل‌های بی‌نهایت متفاوتی صورت بگیرند، اما تنها در صورتی مفید خواهند بود که به ما کمک کنند تا بتوانیم جریان رخدادها را به نحوی تقسیم‌بندی کنیم که تحولات مهم قابل دیدن شوند. دوم، دوره‌بندی باید تحولات واقعی دوره مورد بحث را منعکس کند. دوره‌بندی نمی‌تواند تماماً یک فرایند استقرایی باشد. در این صورت نوعی مصادره به مطلوب رخ می‌دهد، چون پیشاپیش مشخص نیست که تاریخ‌دان کدام تحولات را آن قدر مهم ببیند، یا به عبارت دیگر، از میان انبوه واقعیات کدام‌ها را «واقعیات تاریخی» لحاظ بکند، که بنا کردن دوره‌بندی‌اش بر آنها اعتبار داشته باشد.

البته، در هر حوزه‌ای تقسیماتی سنتی وجود دارد که چنان رواج یافته‌اند که خواننده بی‌گناه معمولاً آنها را واقعیات تاریخی فی‌نفسه، بلکه پدیدارهایی طبیعی، می‌پندارد. عجیب نیست که این گرایش به ویژه در میان دانشجویانی که از یک کتاب درسی استفاده می‌کنند شدید است. بالاخره از چنین کتاب‌هایی همیشه انتظار می‌رود که واقعیات قطعی را در اختیار خواننده قرار دهند، نه این که وارد مجادلات و بحث‌های بی‌پایان شوند.

کتاب حاضر از بعضی جهات از دوره‌بندی سنتی تاریخ ترکیه پیروی کرده است؛ از جهات دیگری نیز چنین نکرده است. پس بهتر است این وجه از کتاب را با خواننده در میان بگذارم و بگویم که چرا به این شکل سازمان یافته است، به جای این که تظاهر کنم خود تاریخ چنین بوده و گریزی از این کار نبوده است.

کتاب حاضر به سه بخش تقسیم شده است که دوره‌بندی اصلی تاریخ نوین ترکیه را از نظر

نویسنده نشان می‌دهد. بخش اول کتاب «شرح نخستین مرحله ظهور تاریخ نوین ترکیه در قرن ۱۹» است. رویداد غالب در این مرحله رشد نفوذ اروپا در امپراتوری عثمانی و واکنش‌های دولت و جامعه عثمانی به آن است. نفوذ اروپا در سه حوزه مختلف اما وابسته به هم رخ داد: الحاق اقتصاد در حال رشد عثمانی به نظام جهانی سرمایه‌داری؛ نفوذ سیاسی روبه رشد قدرت‌های بزرگ اروپایی که در تلاش برای تقسیم امپراتوری عثمانی بدون برانگیختن یک حریق اروپایی و به منظور تسلط بر امپراتوری البته با حفظ هویت سیاسی مستقل آن بروز کرد؛ و سرانجام نفوذ ایدئولوژی‌های اروپایی نظیر ملی‌گرایی، لیبرالیسم، سکولاریسم، و پوزیتیویسم. این سه شکل نفوذ اروپایی درهم تنیده بودند و به صورتی نامحسوس و غیرمستقیم بر یکدیگر تأثیر داشتند. این درهم تنیدگی و تأثیر متقابل در خصوص پاسخ عثمانی به این نفوذ اروپایی نیز وجود دارد. در قرن نوزدهم، دو خط سیر در این پاسخ مشخص است: یکی خط سیری است که به واسطه تلاش‌های دولت مرکزی و خادمانش به منظور تقویت ابزار و وسایل دولتی و متمرکز ساختن اداره کشور شکل گرفت و دیگری حاصل واکنش‌هایی بود که بخش‌های گوناگون جمعیت امپراتوری به فشارهای وارده بر خود نشان داد؛ واکنش‌هایی که در طی قرن نوزدهم به تدریج منجر به جدایی رعایای مسیحی و مسلمان سلطان از یکدیگر شد.

در چنین چهارچوبی، وقایع قرن نوزدهم تاریخ امپراتوری عثمانی در بخش نخست این کتاب تشریح می‌شوند و مبنایی را برای دوره‌بندی آن شکل می‌دهند. حال بینیم این دوره‌بندی دقیقاً چگونه است؟

نخستین پرسشی که در این بافت به ذهن متبادر می‌شود این است که ما باید چه چیزی را نقطه آغازین برای تاریخ نوین ترکیه در نظر بگیریم؟ پاسخ‌های مختلفی در این باره وجود دارد که هر یک به نوبه خود معتبر است؛ اما قدیمی‌ترین و سنتی‌ترین راه‌حل در این خصوص بهترین به نظر می‌رسد: دوره انقلاب فرانسه و پیامدهای آن که در اینجا مرور می‌شود. ادغام اقتصادی ترکیه در نظام جهانی سرمایه‌داری در اواخر قرن هجدهم به طور معناداری فزونی گرفت و در ربع نخست قرن نوزدهم شتابنده شد، جنگ‌های ناپلئون منجر به درگیری فزاینده امپراتوری عثمانی در سیاست و دیپلماسی اروپا شد، و ایده‌های انقلابی ملی‌گرایی و لیبرالیسم برای نخستین بار به شرق مدیترانه رسیدند.

اگر بخواهیم خود قرن نوزدهم را نیز مجدداً دوره‌بندی کنیم مشکلی دیگر پدید می‌آید (که البته در همه دوره‌بندی‌های دیگر نیز وجود دارد) و آن این است که اروپا به سه شکل بر امپراتوری عثمانی تأثیر گذاشت و از درون امپراتوری نیز واکنش‌های متفاوتی به این تأثیرگذاری‌ها داده شد که به طور کلی به موازات هم بودند، اما تحولات حاصله لزوماً در همه زمینه‌ها همزمان رخ ندادند. با این حال، به سبب مرتبط بودن این تحولات، به نظر می‌رسد بشود دست به یک دوره‌بندی به نسبت یکنواخت زد:

۱. از جنگ‌های انقلابی فرانسه تا پایان دهه ۱۸۳۰: در این دوره، الحاق اقتصاد در حال رشد ایالت‌های بالکان و ظهور تجار یونانی به صورت عاملی برجسته، دخالت و مشارکت بیشتر امپراتوری عثمانی در سیاست‌های روسی و بریتانیایی، ظهور نخستین جنبش‌های ملی‌گرا، و نخستین تلاش‌های جدی برای اصلاحات در یک قالب و الگوی غربی اتفاق افتاد.

۲. از پایان دهه ۱۸۳۰ تا اواسط دهه ۱۸۷۰: این دوره، که از نظر بین‌المللی دوره برتری و استیلای سیاسی و اقتصادی بریتانیاست، ویژگی‌های زیر را دارد: بسط و افزایش سریع تجارت و همین‌طور ارائه وام‌ها به امپراتوری پس از تحمیل سیستم تجارت آزاد در سال ۱۸۳۸؛ حمایت فرانسه و بریتانیا برای بقای امپراتوری؛ اصلاحات در دست اقدام (دست‌کم بر روی کاغذ) و وسیع در حوزه‌های قانون، آموزش و پرورش، مالی، و مؤسسه‌ها و سازمان‌های دولتی که با فرمان اصلاحات سال ۱۸۳۹ آغاز شد؛ جایگزینی بوروکراسی به جای کاخ به‌عنوان مرکز قدرت؛ آغاز جنبش مشروطه عثمانی و آغاز واکنش‌های مسلمانان بر ضد موقعیت ویژه مسیحیان. این دوره با بحران عمیق سیاسی و اقتصادی در سال‌های ۱۸۷۳-۱۸۷۸ پایان یافت.

۳. از اواسط دهه ۱۸۷۰ تا انقلاب مشروطه ۱۹۰۸: در این دوره، بسط و توسعه اقتصادی بسیار کمتری دست‌کم تا پایان قرن صورت گرفت، اما نخستین سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم جدی در امپراتوری، اصلاحات تکنیکی و اداری، سرکوبی ایدئولوژی‌های لیبرال و ملی‌گرا و جهت‌گیری دوباره به سمت میراث اسلامی امپراتوری، و جایگزینی مجدد کاخ به‌جای بوروکراسی به‌عنوان قدرت اصلی از ویژگی‌های بارز این دوره است. دوره‌ای که در پایان آن الحاق اقتصادی بین‌المللی و مخالفت و مقاومت سیاسی داخلی دوباره شتاب گرفت.

دومین بخش کتاب به تلاش‌های ترکان جوان یعنی گروهی از بوروکرات‌ها و افسران تحصیل‌کرده جدید اختصاص یافته است. ترکان جوان در دهه ۱۸۹۰ فعالیت خود را آغاز کردند و انقلاب مشروطه ۱۹۰۸ را رقم زدند. هدف از این انقلاب مدرنیزاسیون و تقویت دولت و جامعه بر اساس ایده‌های ملی‌گرایانه افراطی و پوزیتیویستی بود. این بخش کتاب، که سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۵۰ را در برمی‌گیرد، این عقیده را منعکس می‌کند که با وجود تکه‌تکه شدن امپراتوری در ۱۹۱۸ و استقرار جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳، به لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک، و اقتصادی میزان بالایی از انسجام و پیوستگی وجود داشته است.

تحت لوای ترکان جوان، ترکیه دو بار متحمل یک نوع چرخه سیاسی شد: نخست در رژیم کمیته اتحاد و ترقی (از ۱۹۰۸-۱۹۱۸) و دوم در حکومت کمالیست‌ها، انجمن دفاع از حقوق ملی آناتولی و روملیا و خلف آن، یعنی حزب خلق. در هر دو مورد این چرخه مشتمل بر یک مرحله لیبرال و پلورالیست بود (به ترتیب ۱۹۰۸-۱۹۱۳ و ۱۹۱۹-۱۹۲۵)، و بعد یک مرحله سرکوب مستبدانه، که با یک نظام تک‌حزبی اثرگذار، ملی‌گرایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و مدرن‌سازی و اصلاحات سکولار ترکیب می‌شد (به ترتیب از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ و از ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۰). هر گونه دوره‌بندی جزئی‌تر عصر ترکان جوان ضرورتاً متکی بر تحولات سیاسی است، چون این تحولات، از جمله جنگ جهانی، شکست امپراتوری و استقرار دولت ملی جدید، چنان صحنه را تحت تأثیر خود قرار دادند که هر گونه دوره‌بندی دیگری که مثلاً بر تحولات اقتصادی استوار باشد بی‌معنا خواهد بود. برای مثال، بحث مستقل از رشد بورژوازی صنعتی و تجاری در امپراتوری عثمانی و جمهوری اولیه بی‌معناست اگر به حذف ارمنیان و یونانیان، که محصول تحولات سیاسی و ایدئولوژیک بود و هیچ قانونی در اقتصاد آن را نمی‌تواند توضیح دهد، اشاره نشود.

از مطالب بالا نتیجه می‌شود که توصیف دورهٔ ترکان جوان باید اصولاً به بخش‌های زیر تقسیم شود:

۱۹۰۸-۱۹۱۳: دورهٔ جست‌وجوی راه‌هایی برای احیای دوبارهٔ امپراتوری بر مبنای برخی ایدئولوژی‌های رقیب و برنامه‌های سیاسی.

۱۹۱۳-۱۹۱۸: حکومت تک‌حزبی کمیتهٔ اتحاد و ترقی و پیروزی ملی‌گرایی ترکی.

۱۹۱۸-۱۹۲۲: دوره‌ای که ترکان جوان حاکمیتشان را از طریق نبرد موفقیت‌آمیز استقلال دوباره برقرار کردند و جنبش مقاومت ملی به تدریج ماهیت خود را یافت.

۱۹۲۲-۱۹۲۶: دورهٔ پس از جنگ که از نظر انتقادی دوره‌ای مهم است که در آن ساختار دولت تغییر کرد و دولت تک‌حزبی یک‌بار دیگر مستقر شد.

۱۹۲۶-۱۹۴۵: اوج خوشبختی؛ کمالیسم.

۱۹۴۵-۱۹۵۰: گذر تدریجی به دموکراسی که به برکناری مسالمت‌آمیز حزب خلق جمهوری خواه از قدرت منجر شد.

بخش سوم کتاب با عنوان «دموکراسی بیمار» به دوره‌ای که از ۱۹۵۰ آغاز می‌شود پرداخته است. این عنوان خود شرح مطلب است. برخلاف دورهٔ ترکان جوان، این دوره تا حد زیادی دورهٔ پلورالیسم دموکراتیک اصیل و رشد سیاست‌های کلان بود. در عین حال، دوره‌ای بود که به سبب سه کودتای نظامی (۱۹۶۰، ۱۹۷۱، و ۱۹۸۰) آسیب دید و از اواخر دههٔ ۱۹۶۰ به بعد، دموکراسی پارلمانی ترکی به‌طور مداوم مورد هجوم چپ و راست قرار گرفت. تقسیم‌بندی بخش سوم کتاب به قرار زیر است:

۱۹۵۰-۱۹۶۰: حکومت حزب دموکرات، انضمام سیاسی و نظامی ترکیه به اتحاد غربی، پیشرفت اقتصادی سریع (به‌ویژه پیشرفت اقتصادی نواحی روستایی)، وابستگی مالی رو به رشد به ایالت متحده، و تنزل گرایش‌های سکولاریستی دولت‌های پیشین از ویژگی‌های این دوره است.

۱۹۶۴-۱۹۸۰: دومین جمهوری ترکیه و معرفی و ارائهٔ یک قانون اساسی بسیار لیبرال‌تر در ۱۹۶۱، که ظهور جنبش‌ها و احزاب بسیار دور از مرکز سیاسی را نیز مجاز می‌دانست، در این دوره به وقوع پیوست. همچنین در قانون اساسی جدید دخالت ارتش در مسائل و موضوعات سیاسی قانونی و به رسمیت شناخته شد. از نظر اقتصادی، در این دوره از جانشینی صنعتی به‌جای واردات به‌شدت حمایت شد و سرمایه‌داران و اتحادیه‌های کارگری اهمیت یافتند. هم‌زمان با این وقایع، میلیون‌ها کارگر صنعتی ترک یا بستگان ایشان به اروپا مهاجرت کردند. در دههٔ ۱۹۷۰، بحران اقتصادی جهانی به بی‌ثباتی اجتماعی و افراط‌گرایی منجر شد. دورهٔ سرکوب پس از کودتای نظامی خشونت‌آمیز بود؛ اما جریان حوادث را به شکل اساسی تغییر نداد.

پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰: در این دوره، قدرت نیروهای مسلح در راستای سرکوبی تشکیلات اتحادیه‌های تجاری و سیاسی موجود و همچنین معرفی و ارائهٔ یک سیاست اقتصادی جدید با هدف رشد صنعت صادرات‌محور و بازار داخلی آزاد همراه با کاهش دستمزدها و سوبسیدها اختصاص یافت. حتی پس از اصلاحات تدریجی، از ۱۹۸۳ به بعد، زندگی سیاسی درون محدودیت‌های قانون

اساسی ۱۹۸۲ قرار گرفت. از لحاظ بین‌المللی، ترکیه بسیار بیشتر به ایالات متحده نزدیک شد. از ۱۹۹۱، الگوهای سیاستی پیش از ۱۹۸۰ دوباره برقرار شد و ساختارهای ساخته‌شده پس از کودتای ۱۹۸۰ به تدریج برچیده شدند، اما روندهای اقتصادی-اجتماعی اصلی تغییری نکرد.

مطالب بالا از این جهت بیان شد که توجیهی هم برای دامنه موضوعی این کتاب و هم برای ساختار آن فراهم آورند. روشن است که هنوز باید به پرسش دومی نیز پاسخ داد: فهم نویسنده از «تاریخ مدرن» در معنای روش‌شناختی آن چیست؟

خواننده هشیار ردپای ایده‌های تاریخی کلان و متنوعی را خواهد دید. کل مفهوم تأثیرگذاری اروپا و واکنش عثمانی مدیون مقاله «چالش و پاسخ» توثیبی است. بخش بزرگی از توصیف اثرات ادغام اقتصادی فزاینده امپراتوری عثمانی و ترکیه در اقتصاد اروپا مبتنی بر آثار دانش‌پژوهانی است که طرفدار روایت والرش‌تاین از نظریه وابستگی بوده‌اند و از آن بهره برده‌اند تا توضیح دهند که چطور ترکیه به جایگاهی مادون در حاشیه نظام جهانی سرمایه‌داری رسید. تاریخ‌دانانی که متأثر از مفهوم مدرن‌سازی هستند تحولات امپراتوری عثمانی و ترکیه را نزاعی بین دو گروه از افراد می‌بینند، کسانی که ملهم از نظام عقلانی غربی بودند و تصور می‌کردند اگر این نظام وارد عمل شود پیشرفت به صورت برگشت‌ناپذیر و ناگزیر رخ خواهد داد، و کسانی که سنت‌گرا و مترجع بودند و در مقابل راه پیشرفت ایستادند. کارهای اینان گاهی روشن‌گر است، یعنی وقتی بحث از دگردیسی‌های ایدئولوژیک و سیاسی می‌شود، هرچند تصور برتری غرب که زیربنای دیدگاه ایشان است شاید خوشایند نباشد. از حیث نظری، کتاب حاضر التقاطی است، و عمداً چنین انتخابی صورت گرفته است. احساس می‌کنم که یک کتاب درسی دانشگاهی مانند کتاب حاضر باید آخرین وضعیت حوزه مورد بررسی خودش را به نمایش بگذارد که در آن نتایج واقعی تحقیقات مورد توجه قرار می‌گیرند، اما مدل‌های نظری‌ای که دانش‌پژوهان برای رسیدن به این نتایج به کار برده‌اند، که بالاخره چیزی بیش از ابزارهای مورخ در تلاش خود برای توصیف آنچه رخ داده نیستند، نباید تفسیر ما از گذشته را اسیر خود کنند.

این کتاب یک «تاریخ مدرن» است، پس تلاش می‌کند تا دیدگاهی منسجم درباره تاریخ ترکیه در دو‌یست سال اخیر با تأکید بر پیشرفت‌های اجتماعی-اقتصادی و همچنین پیشرفت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی ارائه دهد. تنها حوزه‌ای که در این کتاب کاملاً تحت پوشش قرار نگرفته حوزه هنرهاست (معماری، ادبیات، هنرهای بصری، و موزیک)، نه به دلیل اینکه بدون اهمیت انگاشته شده‌اند، بلکه به این علت که مؤلف احساس کرده است به اندازه کافی صلاحیت و کفایت پرداختن بدان‌ها را ندارد.

باید گفت این کتاب از جهتی دارای زمان‌پریشی است؛ چرا که مدعی است تاریخ ترکیه در جهان مدرن را به تصویر کشیده، اما در واقع تا ۱۹۲۲ تاریخ نوین ترکیه در درون تاریخ امپراتوری عثمانی است. بنابراین تاریخ امپراتوری عثمانی تا آنجا که به فهم ظهور ترکیه نوین مربوط می‌شود در این کتاب مطرح شده است؛ چراکه ترکیه بدون ارجاع به گذشته عثمانی‌اش درک‌پذیر نیست و نخواهد بود. در این میان مشکلی وجود دارد که هم نویسنده و هم خواننده باید از آن آگاه باشند: عثمانیان قرن نوزدهم به یقین خود را بخشی از دوره ماقبل تاریخ جمهوری ترکیه نمی‌دانسته‌اند.